

A Comparative Analysis of Criminal Appeals in Iranian and French Law

Rajab Goldoust Jouybari* 

Associate Professor at the Faculty
of Law, Shahid Beheshti
University, Tehran, Iran

Abstract

In the Iranian legal system, which is based on the principle of two levels of judicial decisions, particularly in criminal cases, judicial decisions are subject to review by a higher authority to prevent judicial errors. If a criminal decision is issued by the prosecutor's office, it can be appealed in the general courts. Similarly, if a criminal decision is made by the general courts, it can be appealed in the provincial appellate authorities. However, the Iranian legal system has also introduced another mechanism that allows for the re-examination of judicial decisions, even after a criminal decision has become final. This mechanism is known as the retrial process, which provides a pathway for a criminal decision to be reviewed and potentially overturned.

The retrial process, as defined by the law, operates under specific conditions that allow for the possibility of overturning a final decision

* Corresponding Author: R-goldoust@sbu.ac.ir

How to Cite: : Goldoust Jouybari, R. (2025). A Comparative Analysis of Criminal Appeals in Iranian and French Law. *Journal of Criminal Law Research*, 12(47), 115 - 146. doi: 10.22054/jclr.2025.81816.2702

and presenting it to another judicial branch, ideally the same one. For instance, if a verdict contradicts the principles of Islamic law, Article 477 of the Criminal Procedure Code permits the verdict to be overturned and referred to another branch, upon the approval of the Honorable Chief of the Judiciary. Similarly, if the verdict is found to be inconsistent with certain principles, documents, or provisions of the law, the Supreme Court branch, if it deems appropriate, can order the case to be retried by the Appellate Branch. However, it seems that the Appellate Branch is not obligated to follow the Court's opinion. The institution of retrial challenges the principle of the finality of judicial decisions. This principle, which is crucial to the integrity of the legal system, is undermined by the retrial process. While the finality of verdicts is a cornerstone of the Criminal Procedure Code, it is important to note that retrials are justified based on legal principles and rules, and the rights of the victim should not be disregarded or further harmed in the process. The protection of the victim's rights is a matter that requires careful attention, especially when considering amendments to the Code of Criminal Procedure. In light of these issues, this article aims to examine the role of retrial in the Iranian criminal justice system and its impact on both the finality of judgments and the protection of victims' rights. It calls for a more balanced approach to retrial procedures, ensuring that legal standards are upheld while also safeguarding the interests of all parties involved.

Key words: definitive rulings, normal methods, extraordinary methods, appeal.



فرجام خواهی کیفری در حقوق ایران و فرانسه

رجب گلدوست جویباری *  دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

چکیده

در نظام‌های دادرسی کیفری، قانونگذار برای تحقق عدالت، انصاف و رعایت حقوق دفاعی متهم، طرق اعتراض به آرای کیفری صادره از مراجع قضائی را مشخص و حدود و ثغور آن را تعیین می‌کند. طرق اعتراض به آرای کیفری به طرق عادی و طرق فوق‌العاده تقسیم می‌شوند. طرق عادی روش‌های اعتراضی است که به عنوان یک حق برای طرفین امر کیفری تعیین می‌شود. طرق فوق‌العاده در اغلب نظام‌های حقوقی فقط به عنوان حق اعتراض برای طرفین امر کیفری و خصوصاً برای محکوم‌علیه در موارد خاص و فوق‌العاده مقرر می‌شود. دادستان نیز به عنوان مدعی‌العموم حق اعتراض فوق‌العاده نسبت به احکام کیفری قطعی یافته را دارد. فرجام‌خواهی کیفری یکی از طرق فوق‌العاده اعتراض به احکام کیفری است که در این مقاله، چگونگی اعمال این حق و موارد و شرایط قانونی آن در دو نظام دادرسی کیفری ایران و فرانسه مورد بررسی و تحقیق قرار می‌گیرند.

کلیدواژه‌ها: احکام قطعی، طرق عادی، طرق فوق‌العاده، فرجام خواهی.

مقدمه

در مراجع کیفری، قاضی یا قضات صادرکننده حکم، هرچند صاحب تجربه و دارای علم کافی باشند، لیکن امکان خطا و اشتباه در صدور حکم محکومیت امری اجتناب ناپذیر است. عقل و منطق حکم می‌کند که در همه‌ی نظام‌های دادرسی کیفری، قانونگذار در مقررات دادرسی کیفری با توجه به تنوع جرایم و درجه‌ی محاکم کیفری در رسیدگی به جرایم مختلف، راهکارهای لازم جهت جلوگیری از اشتباه در قضاوت و اصلاح حکم مخالف با قوانین موضوعه را پیش‌بینی نماید.

در قانون اصول محاکمات جزایی ایران مصوب ۹ رمضان ۱۳۳۰ (مصوب ۱۲۹۱/۵/۳۰) مطابق ماده‌ی ۴۶۶، احکامی که از محکمه‌ی جنایت صادر می‌شدند قابل تمیز (فرجام) در دیوان عالی کشور بودند. مطابق ماده‌ی ۴۲۶ قانون مذکور، احکام محاکم جنایی اختصاصی فقط از حیث رعایت قوانین محاکمات جزایی قابل تمیز بودند و احکام محاکم جنحه مطابق ماده‌ی ۴۳۱ که قطعاً یا استینافاً صادر شده باشند، قابل تمیز در دیوان عالی کشور بودند. همچنین احکام محاکم استیناف که به طور قطعی صادر شده و یا اگر غیابی صادر و در موعد مقرر اعتراض به حکم غیابی نشده و قطعی گشته، قابل فرجام در دیوان عالی کشور بودند. بعلاوه، کلیه‌ی احکام صادره از محاکم جنایی اعم از اینکه در محکمه‌ی ابتدایی یا در محکمه‌ی استیناف صادر شده باشند، قابل فرجام در دیوان عالی کشور بودند. مواد ۲۹۸ و ۲۹۹ قانون اصول محاکمات جزایی در قانون مصوب ۱۳۳۷/۵/۱ ملغی شدند و عملاً ماده‌ی ۲۹۷ قانون مذکور از حیز انتفاع خارج شده و محاکم جنایی اختصاصی به موجب قانون سال ۱۳۳۷، منسوخ و منحل شدند.

علاوه بر موارد مذکور، مواد ۳۶۱ لغایت ۴۱۵ قانون اصول محاکمات جزایی به موجب قانون مصوب ۱۳۳۷/۵/۱ ملغی گردیده و تشکیلات و صلاحیت محاکم جنایی به موجب قانون اصلاحی مصوب ۱۳۳۷ در ۴۳ ماده پیش‌بینی شده است که تا قبل از انقلاب اسلامی و تشکیل محاکم کیفری (دادگاه‌های انقلاب، کیفری یک و دو) مطابق مواد مذکور در جرایم جنایی مبادرت به صدور رأی می‌کردند.

به موجب ماده‌ی ۴ قانون مذکور، رسیدگی به جرایم جنایی که مجازات قانونی آنها حبس دائم یا اعدام بود، در صلاحیت دادگاه‌های جنایی مرکب از پنج قاضی و سایر جرایم

جنایی در صلاحیت دادگاه‌های جنایی مرکب از سه قاضی بود. بر اساس ماده‌ی ۴۳۱ قانون اصلاحی مصوب ۱۳۳۷/۵/۱ احکام دادگاه‌های جنحه که مدت پژوهش آن‌ها منقضی شده و احکام دادگاه‌های جنحه که پس از رسیدگی پژوهشی صادر شده و کلیه‌ی احکام دادگاه استان (مرجع تجدیدنظر) و احکام دادگاه‌های جنایی، قابل فرجام در دیوان عالی کشور بودند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مطابق ماده‌ی ۷ لایحه‌ی تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸/۷/۱۰ با اصلاحات بعدی، رسیدگی به امور جنایی در صلاحیت دادگاه‌های جزایی مرکز استان قرار گرفت. در امور جنایی مستوجب مجازات اعدام یا حبس ابد، مطابق قانون اصلاحی سال ۱۳۳۷، دادگاه استان مرکب از پنج قاضی و در سایر جرایم از سه قاضی تشکیل می‌شد. در خصوص احکام قابل فرجام در قانون سال ۱۳۵۸، هیچ مقرره‌ای وضع نشده بود و فرجام‌خواهی احکام قابل فرجام صادره از دادگاه‌های استان مطابق قوانین قبل از انقلاب صورت می‌گرفت.

در ۱۵ تیرماه سال ۱۳۷۳ با تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب با اصلاحات بعدی (قانون معروف به حذف «دادسرا»)، مطابق تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۲۰، رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها قصاص نفس یا قصاص عضو یا اعدام یا رجم یا صلب و یا حبس ابد بود و نیز جرایم سیاسی و مطبوعاتی در صلاحیت دادگاه تجدیدنظر استان به عمل می‌آمد که دادگاه مزبور «دادگاه کیفری استان» نام گرفت. این دادگاه در مجازات‌های سنگین مانند قصاص، اعدام و... از پنج نفر و در سایر جرایم از سه قاضی تشکیل می‌گردید.

بر اساس ماده‌ی ۲۱ قانون فوق‌الاشعار احکام صادره از **دادگاه کیفری استان** مانند محکومیت به قصاص نفس، قصاص عضو، اعدام، رجم و... قابل تجدیدنظر در دیوان عالی کشور اعلام شدند. مطابق ماده‌ی ۳۱ قانون مذکور محکوم‌علیه می‌توانست نسبت به احکام قطعی یافته‌ی هر یک از محاکم که قابل درخواست تجدیدنظر بوده از تاریخ ابلاغ تا یک ماه از دادستان کل کشور درخواست رسیدگی نماید. دادستان کل کشور در صورتی که حکم را مخالف شرع بین یا قانون تشخیص می‌داد، از دیوان عالی کشور درخواست نقض حکم را می‌کرد. مواد ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۳ و ۳۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب

مصوب سال ۱۳۷۳ به موجب ماده‌ی ۵۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ نسخ شد و مواد ۲۳۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷ و ۲۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ جایگزین آن‌ها گردید.

به موجب ماده‌ی ۲۶۸ قانون اخیرالذکر هرگاه محکوم علیه مدعی خلاف شرع یا قانون بودن رأی بود می‌توانست ظرف مدت یک ماه از تاریخ انقضاء مهلت تجدیدنظرخواهی یا قطعیت حکم از طریق دادستانی کل کشور تقاضای نقض حکم را نماید (همانند ماده‌ی ۳۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳). در سال ۱۳۸۱ به موجب ماده‌ی ۳۹ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (معروف به قانون احیاء دادرها) مواد ۲۳۵ و ۲۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ منسوخ اعلام شد و مواد ۱۸ و ۲۱ قانون اخیر، جایگزین آن‌ها شد. به موجب ماده‌ی ۲۱ قانون اخیرالذکر، آرای دادگاه‌های کیفری استان آن دسته از آرای دادگاه‌های تجدیدنظر استان، قابل فرجام در دیوان عالی کشور شناخته شده است؛ لیکن، در ماده‌ی ۱۸، قانونگذار از واژه‌ی «تجدیدنظر» استفاده کرده است. همانطور که ملاحظه می‌شود قانونگذار در انتخاب الفاظ «فرجام‌خواهی» و «تجدیدنظرخواهی» نسبت به آراء صادره از دادگاه کیفری استان تردید داشت.

در نظام حقوقی فرانسه از سال‌های گذشته کلیه‌ی احکام جنایی و احکام قطعی صادره از سوی دادگاه‌های تجدیدنظر، قابل فرجام در دیوان عالی کشور بوده اند؛ لیکن، از ۱۵ ژوئن سال ۲۰۰۰ تا سال ۲۰۰۶، قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه در راستای تقویت حقوق بزه‌دیدگان و حقوق دفاعی متهم و حمایت از اصل براءت و همچنین در راستای تقویت دادگستری و افزایش امنیت داخلی و مبارزه با جرایم سازمان‌یافته و نیز مبارزه با جرایم تروریستی، دستخوش تغییرات اساسی شده است (تدین «مترجم»، ۱۳۹۱، ۱۸). به موجب این تغییرات کلیه‌ی آرای قطعی صادره از دادگاه پلیس (خلافی)، دادگاه جنحه و دادگاه تجدیدنظر و نیز آرای صادره از محکم جنایی قابل فرجام در دیوان عالی کشور شناخته شدند.

با وجود این، نظر به اینکه امر فرجام خواهی در امور کیفری در حال حاضر، در قانون جدید آیین دادرسی کیفری ایران مصوب سال ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی در سال ۱۳۹۴ و در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه تغییرات اساسی پیدا کرده است، بدین سان، در این مقاله، وجوه اشتراک و افتراق دو نظام دادرسی (ایران و فرانسه) مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. هدف فرجام خواهی

در هر نظام دادرسی کیفری هدف قانونگذار از پیش بینی فرجام خواهی، تحقق عدالت و پیشگیری از خطا و اشتباهات قضایی در احکام محکومیت صادره از مراجع کیفری است؛ اعم از اینکه دادگاه مبتنی بر قضاوت فردی یا تعدد قاضی باشد. واقعیت امر این است که قضات، هر چند که صاحب تجربه و فضل باشند، لیکن، وقوع خطا در تشخیص موضوع و صدور حکم اشتباه، امری اجتناب ناپذیر است.

در طول مدت وکالت در مراجع کیفری، در پرونده های مختلف شاهد وقوع چنین خطائی از دادسرا تا دادگاه بوده ام. به عنوان مثال، در یک موضوع کاملاً حقوقی که ناشی از اختلاف در محاسبات مالی میان شاکی و متهم بود، با شکایت شاکی، بازپرس این امر کاملاً حقوقی را کلاهبرداری محسوب و مبادرت به صدور قرار جلب به دادرسی (معجزیت) نمود و متعاقب آن، دادستان با قرار صادره موافقت و سپس اقدام به صدور کیفرخواست نمود. با ارجاع پرونده به دادگاه کیفری دو، قاضی دادگاه پس از رسیدگی مبادرت به صدور حکم محکومیت متهم به اتهام کلاهبرداری نمود. با تجدیدنظرخواهی از سوی محکوم علیه پرونده به یکی از شعب دادگاه تجدیدنظر ارجاع و شعبه ی مذکور نیز با تشکیل جلسه و رسیدگی، نهایتاً دادنامه ی بدوی را تأیید نمود.

همانطور که ملاحظه می فرمایید یک موضوع کاملاً حقوقی با تشخیص نادرست و خلاف موازین قانونی، وصف کیفری پیدا کرد و محکومیت سنگینی را برای متهم رقم زده است.

برای رفع این اشتباه مسلّم و مبرهن چه راهکاری در آیین دادرسی کیفری وجود دارد؟ با وجود اینکه رأی صادره از دادگاه تجدیدنظر قطعی و غیرقابل اعتراض است؛ بنابراین وظیفه ی قانونگذار پیش بینی راهکار درست جهت اعتراض به این قبیل احکام است. یکی

از راه‌های اصلاح چنین دادنامه‌هایی پیش‌بینی فرجام‌خواهی است. لذا فلسفه‌ی اصلی فرجام‌خواهی کیفری، نقض آرای قطعی مراجع قبلی اعم از بدوی و تجدیدنظر است که مبتنی بر خطا و اشتباه در تشخیص موضوع یا تطبیق مصداق با موازین و مستندات قانونی است (بوریکان، سیمون، ۱۴۰۰: ۳۹۵ تا ۴۱۰).

۲. احکام قابل فرجام

در حقوق ایران به موجب ماده‌ی ۴۲۸ قانون آ.د.ک فرجام‌خواهی کیفری منحصر به احکامی است که از سوی دادگاه کیفری یک صادر می‌شود. همچنین مطابق ماده‌ی ۳۰۲ قانون آ.د.ک رسیدگی به جرایمی که دارای مجازات سنگین مثل سلب حیات، حبس ابد و غیره می‌باشند در صلاحیت دادگاه کیفری یک است. احکام کیفری قابل فرجام با احکام کیفری قابل اعاده‌ی دادرسی متفاوت هستند. بنابراین، احکام قابل فرجام را نباید با احکام قابل درخواست اعاده‌ی دادرسی خلط نمود. تفاوت عمده بین این دو دسته از احکام این است که احکام قابل فرجام احکامی هستند که هنوز به قطعیت نرسیده و از طریق فرجام‌خواهی قابل اعتراض می‌باشند که درخواست فرجام مقید به وقت ۲۰ روزه از تاریخ ابلاغ رأی می‌باشد. لیکن احکام قابل اعاده‌ی دادرسی احکامی هستند که به قطعیت رسیده و لازم‌الاجرا می‌باشند و بعلاوه درخواست اعاده‌ی دادرسی به موجب ماده‌ی ۴۷۴ قانون آ.د.ک مقید به وقت مقرری نیست و هر زمانی می‌توان درخواست کرد.

در نظام فعلی دادرسی کیفری ایران روشی همانند شیوه‌ی فرجام‌خواهی در فرانسه برای فرجام‌خواهی از احکام قطعی دادگاه‌های انقلاب، کیفری دو و کیفری یک پیش‌بینی نشده است (گلدوست جویباری، ۱۴۰۰: ۳۶۵-۳۷۲؛ خالقی، ۱۳۹۴: ۹۹-۱۱۴؛ خالقی، ۱۳۹۴: ۱۱۰: ۴۰۹-۳۹۴؛ سلیمی و بخشی‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۳۷ و ۲۳۸). در نظام دادرسی کیفری فرانسه، قانونگذار در کتاب سوم تحت عنوان «طرق فوق‌العاده‌ی تجدیدنظرخواهی» در بخش نخست تحت عنوان «فرجام‌خواهی» آرای قابل فرجام و شرایط آن را از ماده‌ی ۵۶۷ تا ماده‌ی ۶۲۱ پیش‌بینی نموده است.

به موجب ماده‌ی ۵۶۷ قانون آ.د.ک فرانسه، آرای شعب تحقیق، آراء و احکام صادره در آخرین مرحله (منظور از آخرین مرحله قطعیت احکام صادره از مراجع کیفری است) در موضوعات جنایی و جنحه به موجب ماده‌ی ۵۷۴ در صورت نقض قانون قابل فرجام

می‌باشند. منظور از آرای **شعبه‌ی تحقیق** آرای است که این شعبه متهم را نزد دادگاه جنحه یا دادگاه پلیس می‌فرستند.

در نظام دادرسی کیفری ایران، مصادیق و مواردی که برای فرجام‌خواهی پیش‌بینی گردیده با موارد و مصادیق پیش‌بینی شده در نظام دادرسی کیفری فرانسه متفاوت است. در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قانونگذار در ماده‌ی ۴۲۸ آراء صادره در مورد جرایم زیر را قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور دانسته است:

۱. جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها سلب حیات، حبس ابد، و قطع عضو است.
۲. جرایم تعزیری درجه‌ی سه و بالاتر.
۳. جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه‌ی آن‌ها نصف دیه‌ی کامل یا بیش از آن باشد.
۴. جرایم سیاسی و مطبوعاتی با هر میزان مجازات قانونی. (برای مطالعه‌ی بیشتر نک. خالقی، ۱۳۹۴، آ.د.ک، ۹۹ تا ۱۱۴ و نکته‌ها در آ.د.ک، ۳۹۴ تا ۴۰۹).

همانطور که ملاحظه می‌شود منظور از فرجام‌خواهی مذکور همان تجدیدنظرخواهی است که در قالب فرجام‌خواهی مطرح شده است، به دلیل اینکه مرجع رسیدگی‌کننده به اعتراض مرجع عالی یعنی دیوان عالی کشور است. این شیوه‌ی دادرسی اقتباس از قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه است، چون دیوان عالی کشور مرجع عالی قضایی است و حق نظارت بر احکام صادره از مراجع کیفری و حقوقی را دارد. در رابطه با احکام سنگین همانند قصاص، اعدام، حبس ابد رجم و... که از دادگاه‌های کیفری صادر می‌شود، شعب دیوان عالی کشور به عنوان مرجع عالی پس از درخواست اعاده‌ی دادرسی یا فرجام‌خواهی، حق نظارت بر احکام محکومیت کیفری را دارند و اگر رأی صادره را از لحاظ رسیدگی و مستندات قانونی اشتباه تشخیص دهند، آن را نقض کرده و پرونده را جهت رسیدگی مجدد به شعبه‌ی همعرض دادگاه صادرکننده‌ی رأی بدوی ارجاع می‌دهند.

نکته‌ی دیگر این است که با توجه به ماده‌ی ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، کلیه‌ی جرایمی که طبق ماده‌ی ۴۲۸ قابل فرجام‌خواهی دانسته شده اند، جرایمی هستند که رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت دادگاه کیفری یک یا دادگاه انقلاب با تعدد قاضی است.

بنابراین، با جمع دو ماده‌ی مذکور تمام آرای صاره از دادگاه کیفری یک و دادگاه انقلاب با تعدد قضات (اعم از محکومیت، برائت یا هر قرار دیگری)، قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور، خواهند بود. همانطور که پیش‌تر اشاره شد، این شیوه‌ی رسیدگی، همان تجدیدنظرخواهی است و انتساب لفظ فرجام‌خواهی به این قبیل شیوه‌ی دادرسی و رسیدگی، آن را از ماهیت تجدیدنظرخواهی منفک نمی‌کند؛ کما اینکه در گذشته، آیین دادرسی کیفری ایران برای شعب دیوان عالی کشور چنین صلاحیتی را در رسیدگی به پرونده‌ها و آرای صادره از دادگاه‌های بدوی مقرر کرده بود.

در این قسمت دو نمونه از آرای قابل فرجام در مورد اتهامات تولید مواد مخدر صنعتی (شیشه) و قتل عمد به شرح ذیل به نحو اختصار آورده می‌شود:

اول: رأی قابل فرجام در اتهام تولید مواد مخدر

در سال ۱۳۹۸ آقای م. ک متهم اصلی پرونده به همراه متهمین دیگر با تشکیل باند، اقدام به خرید مقداری مواد اولیه‌ی تولید مواد مخدر صنعتی از زاهدان نموده و آن را در تهران در منزل متهم اصلی قرار می‌دهند. هنگام تولید شیشه در آشپزخانه، مأمورین پلیس مبارزه با مواد مخدر ناجا پس از وصول گزارش مخبر، به آدرس منزل متهم اصلی مراجعه و اقدام به ضبط مواد و تجهیزات موجود در منزل نموده و حدود ۷ نفر از حاضرین در منزل را دستگیر و پرونده را به دادسرای انقلاب تهران ارسال می‌کنند.

پس از تفهیم اتهام به متهمین و استماع اظهارات آنها و اخذ مدافعات وکلای متهمین، پرونده با صدور قرار مجرمیت و سپس صدور کیفرخواست با اتهام مشارکت در تولید مواد مخدر به شعبه‌ی ۲۸ دادگاه انقلاب ارجاع و تحت عنوان افساد فی الارض تقاضای صدور حکم اعدام تعدادی از متهمین و به اتهام معاونت در جرم مذکور تقاضای صدور حکم مجازات قانونی سه نفر از آنها را می‌کنند.

شعبه‌ی دادگاه با ریاست یک قاضی (که تشکیل این دادگاه با یک قاضی خلاف نص صریح ماده‌ی ۲۹۷ قانون آ. د. ک می‌باشد) پس از تشکیل ۴ جلسه‌ی دادرسی در طول یک سال (هر فصلی یک جلسه) نهایتاً در تاریخ ۱۳۹۹/۱۰/۱۴ مبادرت به صدور رأی برای تعدادی از متهمین و محکومیت حبس برای تعدادی دیگر مطابق کیفرخواست صادره از دادسرای انقلاب نموده است (البته قاضی جدیدی که به جای قاضی قبلی ریاست شعبه را

به عهده داشت). با فرجام خواهی و کلای متهمین پرونده جهت رسیدگی به شعبه ی ۵۰ دیوان عالی کشور ارجاع می شود. شعبه ی مذکور در تاریخ ۱۴۰۰/۲/۸ حکم اعدام متهم اصلی را تأیید کرده لیکن حکم اعدام محکومین دیگر را به لحاظ نقص تحقیقاتی نقض و پرونده را جهت تکمیل تحقیقات و صدور رأی جدید به همان شعبه ی بدوی عودت می دهد.

شعبه ی ۲۸ با تشکیل جلسه ی داری و استماع اظهارات متهمین و استماع مدافعات وکلای آنها، مجدد در تاریخ ۱۴۰۰/۶/۲۳ مبادرت به صدور حکم اعدام همه ی متهمین نموده است. وکلای برخی از محکومین با توجه به ایرادات و نواقص تحقیقاتی مطروحه در رأی شعبه ی ۵۰ دیوان و عدم رفع این ایرادات از سوی دادگاه و با استناد به ادله ی موجود در پرونده خصوصاً اظهارات و اعترافات صریح متهم اصلی پرونده اتهام انتسابی به موکلین خویش را مشارکت در تولید مواد مخدر ندانسته بلکه از مصادیق معاونت در جرم می دانستند و با اعتراض به حکم درخواست فرجام نمودند.

در این مرحله، پرونده به شعبه ی ۲۷ دیوان ارجاع می شود. این شعبه در تاریخ ۱۴۰۰/۱۰/۲۰ دادنامه ی بدوی را به دلیل عدم ذکر قرائن و امارات بین مستند علم کلی و مبهم بودن آن، علم استنباطی تلقی می شود، دادنامه را نقض و با توجه به استدلال وکلای متهمین، به دادگاه رهنمود می دهد که ممکن است اتهام متهمین از مصادیق معاونت در جرم باشد. لذا پرونده را جهت تکمیل تحقیقات و رفع ایرادات و صدور رأی جدید به شعبه ی ۲۸ عودت می دهد.

خلاصه، پس از ۵ بار نقض حکم اعدام در شعبه ی ۵۰ و ۲۷ دیوان عالی، و رفت و برگشت پرونده بین شعبه ی ۲۷ دیوان و شعبه ی ۲۸ دادگاه انقلاب، نهایتاً بطور شگفت انگیزی شعبه ی دیوان از نظرات قبلی خود عدول کرده و رأی اعدام صادره از شعبه ی بدوی را ابرام می کند. البته تا این لحظه هنوز حکم به اجرا در نیامده است.

دوم: رأی قابل فرجام در اتهام قتل عمد

در سال ۱۳۹۶ در اسد آباد همدان دو نفر به اتهام قتل عمد یک نفر تحت تعقیب قرار گرفته و پس از انجام تحقیقات اولیه توسط دادسرای مربوط، با صدور قرار مجرمیت و سپس صدور کیفرخواست از سوی دادستان، پرونده به شعبه ی یک دادگاه کیفری یک همدان

ارجاع می‌شود. دادگاه با تشکیل جلسه‌ی دادرسی و استماع شکایت اولیای دم و وکیل آنها و استماع اظهارات متهمین و مدافعان وکلای آنها، مبادرت به صدور حکم قصاص نفس هر یک از متهمین در صورت پرداخت نصف دیه‌ی کامل به هر یک از محکومین می‌کند.

با فرجام‌خواهی وکلای محکومین، پرونده جهت رسیدگی به شعبه‌ی ۹ دیوان عالی ارجاع می‌شود. این شعبه با طرح ایرادات و نقایص تحقیقاتی، رأی بدوی را نقض و جهت تکمیل تحقیقات و صدور رأی جدید، پرونده را به شعبه‌ی صادرکننده‌ی رأی عودت می‌دهد. شعبه‌ی یک دادگاه کیفری یک مجدداً با تشکیل جلسه‌ی دادرسی و استماع اظهارات طرفین و وکلای آنها، این بار با ذکر حدوداً ۴۲ مورد از قرائن و امارات علم‌آور مبادرت به صدور حکم قصاص نفس متهمین با شرایط مذکور در رأی قبلی می‌کند. با فرجام‌خواهی وکلای متهمین پرونده مجدداً به شعبه‌ی ۹ دیوان ارجاع می‌شود.

خلاصه در دو مرحله‌ی دیگر با طرح ایرادات و نقایص تحقیقاتی، در هر دو مرحله دادگاه کیفری یک همدان بر رأی قبلی خویش اصرار می‌ورزد. در مرحله‌ی سوم پس از ارجاع پرونده به شعبه‌ی ۹ دیوان، قضات شعبه با تشخیص اینکه موضوع پرونده از موارد لوث محسوب می‌شود، حکم قصاص را نقض و پرونده را به شعبه‌ی همعرض دادگاه قبلی یعنی شعبه‌ی دوم ارجاع می‌دهند. این شعبه با اجرای مراسم قسامه و اخذ سوگند از ۵۳ نفر از بستگان نسبی و سببی مقتول، مبادرت به صدور حکم قصاص نفس متهمین با شرط پرداخت فاضل دیه می‌نماید. با فرجام‌خواهی وکلای محکومین مجدداً پرونده به شعبه‌ی ۹ دیوان ارجاع می‌شود. در این مرحله شعبه‌ی دیوان حکم قصاص را ابرام نموده و پرونده جهت اجرا به دادسرای عمومی اسدآباد عودت داده می‌شود.

۳. مرجع فرجام‌خواهی

در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه به موجب ماده‌ی ۵۶۷، رسیدگی به درخواست فرجام‌خواهی در صلاحیت شعبه‌ی جنایی دیوان عالی کشور است. اگر رئیس شعبه‌ی جنایی ملاحظه کند، رأی فرجام‌خواسته قابل اعتراض نیست؛ فرجام‌خواهی را ردّ و **قرار عدم پذیرش فرجام‌خواهی** را صادر می‌کند. این قرار قطعی و غیرقابل اعتراض است (ماده‌ی ۵۶۷-۱) (بوریکان و سیمون، همان: ۲۵۶)؛ اما در قانون آیین دادرسی کیفری ایران

به موجب ماده‌ی ۴۲۸ مرجع فرجام خواهی نسبت به آرای صادره از دادگاه های کیفری یک و انقلاب با تعدد قاضی، دیوان عالی کشور است. منتهی با این تفاوت که در ایران، شعبه ی جنایی دیوان عالی کشور وجود ندارد، رئیس دیوان عالی کشور می تواند پرونده را به هر یک از شعب دیوان ارجاع نماید. البته قانونگذار در تبصره ی این ماده تصریح می کند که اجرای مفاد این ماده مانع از سایر وظایف نظارتی دیوان عالی کشور به شرح مقرر در اصل ۱۶۱ قانون اساسی نیست.

رد آن را صادر می کند. جهات عذر موجه همان است که در ماده ی ۱۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر شده است. جهات عذر موجه برای فرجام خواه در ماده ی ۵۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه پیش بینی شده که از جهت مصادیق و عذر موجه با ماده ی ۱۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری ایران متفاوت است و شرایط خاصی دارد که اشاره به این موارد موجب اطاله ی کلام در این مقاله خواهد شد.

۴. مهلت فرجام خواهی

در قانون آ.د.ک فرانسه به موجب ماده ی ۵۶۸، دادسرا و کلیه ی اصحاب دعوا می توانند ظرف مهلت پنج روز از تاریخی که رأی قابل اعتراض ابلاغ شده، درخواست فرجام خواهی کنند و در ماده ی ۵۶۸-۱، قانونگذار فرانسه تصریح می کند که در پرونده ی فرجام خواسته باید ظرف مدت ۴۸ ساعت به دفتر شعبه ی جنایی دیوان عالی کشور از تاریخ ثبت فرجام خواهی ارسال شود. بدیهی است که مدت پنج روزه در احکام غیابی از زمان انقضای مهلت و اخواهی شروع می شود.

در قانون آیین دادرسی کیفری ایران مهلت فرجام خواهی نسبت به آرای صادره از دادگاه کیفری یک و دادگاه انقلاب با تعدد قاضی برای اشخاص مقیم ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج از کشور، دو ماه از تاریخ ابلاغ رأی یا انقضای مهلت و اخواهی در آرای غیابی است؛ ولیکن، اگر فرجام خواه در مهلت مقرر درخواست فرجام نکند به موجب ماده ی ۴۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری، چنانچه عذر موجهی عنوان کند، دادگاه صادرکننده ی رأی بدوی ابتدا به عذر او رسیدگی و در صورت موجه شناختن آن، قرار قبولی درخواست و در غیر این صورت قرار رد آن را صادر می کند.

بدیهی است که مهلت بیست روزه برای فرجام‌خواه در آیین دادرسی کیفری ایران معقول‌تر و منطقی‌تر است؛ اما، مهلت پنج روزه‌ی فرجام‌خواهی در حقوق فرانسه مدت اندکی است و از لحاظ روحی بر فرجام‌خواه فشار وارد می‌کند؛ زیرا مهلت مزبور جهت تهیه‌ی لایحه‌ی فرجام‌خواهی فرصت کمی است، به ویژه اگر فرجام‌خواه قصد داشته باشد به وکیل مراجعه کرده و از او بخواهد که به عنوان وکیل، فرجام‌خواهی کند.

همانطور که اشاره شد، در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه به موجب ماده‌ی ۵۶۷ دادرسا و محکوم علیه حق درخواست فرجام دارند. بدیهی است که منظور قانونگذار از دادرسا، ریاست آن است؛ یعنی دادستان به عنوان مدعی‌العموم جامعه حق فرجام‌خواهی نسبت به احکام قطعی صادره از دادگاه پلیس، دادگاه جنحه و دادگاه جنایی را دارد؛ ولیکن، این حق برعهده‌ی بازپرس یا دادیار دادرسا نمی‌باشد.

جهات عذر موجه برای فرجام‌خواه در دادرسی کیفری فرانسه در ماده‌ی ۵۶۸ ق.آ.د.ک پیش‌بینی شده که از جهت مصادیق و موارد عذر موجه با ماده‌ی ۱۷۸ ق.آ.د.ک ایران متفاوت است و شرایط ویژه‌ای دارد که بررسی بیشتر در این مقاله به لحاظ محدودیت حجمی میسر نیست.

۵. فرجام‌خواه

همانطور که اشاره شد در دادرسی کیفری فرانسه به موجب ماده‌ی ۵۶۷ ق.آ.د.ک دادرسا و محکوم علیه حق درخواست فرجام را دارند. بدیهی است که منظور قانونگذار از دادرسا ریاست آن یعنی دادستان به عنوان مدعی‌العموم می‌باشد که حق فرجام‌خواهی نسبت به احکام قطعی صادره از دادگاه پلیس، دادگاه جنحه و دادگاه تجدیدنظر و نیز احکام غیر قطعی صادره از دادگاه جنایی را دارد. پُر واضح است که محکوم علیه یا وکیل وی به موجب مواد ۵۶۲ الی ۵۷۵ حق فرجام‌خواهی را دارند.

بر اساس ماده‌ی ۵۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، شاکی یا وکیل وی نیز حق درخواست فرجام را دارند. در قانون آیین دادرسی کیفری ایران ماده‌ی ۴۳۳ تصریح نموده که اشخاص زیر حق درخواست فرجام را دارند:

۱. محکوم علیه وکیل یا نماینده‌ی قانونی او؛
۲. شاکی، یا مدعی خصوصی و یا وکیل یا نماینده‌ی قانونی او؛

۳. دادستان از جهت برائت متهم، عدم انطباق رأی با قانون و یا عدم تناسب مجازات. ماده‌ی ۵۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه تصریح نموده که مدعی خصوصی نمی‌تواند علیه آرای دادگاه جنایی فرجام‌خواهی کند؛ مگر در صورتی که دادسرا فرجام‌خواهی کرده باشد. با این وجود، فرجام‌خواهی مدعی خصوصی به طور محدود در موارد زیر پیش‌بینی شده است (بوریگان و سیمون، همان: ۲۵۷؛ ناجی زواره، ۱۳۹۵: ۴۵۱؛ سلیمی و بخشی زاده، ۱۳۹۲: ۳۲۷ و ۳۲۸).

۱. زمانی که رأی شعبه‌ی تحقیق امکان بررسی فرجام خواهی را پذیرفته باشد.
 ۲. زمانی که رأی اعلام کرده که دعوای مدعی خصوصی غیرقابل پذیرش است.
 ۳. زمانی که رأی ایراد خاتمه دادن به دعوای عمومی را پذیرفته است.
 ۴. زمانی که رأی رأساً یا با ایراد طرفین دعوی عدم صلاحیت مرجع رسیدگی‌کننده را پذیرفته است.
 ۵. زمانی که رأی از حکم دادن درباره‌ی اساس اتهام خودداری کند.
 ۶. زمانی که رأی از نظر شکلی، شرایط اساسی موجودیت قانونی خود را رعایت نکرده باشد.
 ۷. در مورد لطمه به حقوق افراد آن‌گونه که در مواد ۱-۲۲۴ . ۵-۲۲۴ و ۴-۴۳۲ تا ۶-۴۳۲ قانون جزا تعریف شده است.
- علاوه بر موارد مذکور، وزیر دادگستری فرانسه می‌تواند دستور فرجام‌خواهی را به دادستان کل کشور صادر کند که تحت عنوان **فرجام‌خواهی فوق‌العاده** در مباحث بعدی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۶. جهات فرجام‌خواهی

- در ماده‌ی ۴۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری ایران (رحمدل، ۱۳۹۳: ۸۸) جهات فرجام‌خواهی به شرح زیر درج شده است:
- الف. ادعای عدم رعایت قوانین مربوط به تقصیر متهم و مجازات قانونی او؛
 - ب. ادعای عدم رعایت اصول دادرسی با درجه‌ای از اهمیت که منجر به بی‌اعتباری رأی دادگاه شود.
 - پ. عدم انطباق مستندات با مدارک موجود.

در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه همانند قانون آیین دادرسی کیفری ایران ماده‌ی قانونی مستقلی که جهات فرجام‌خواهی را مشخص کرده باشد وجود ندارد؛ لیکن، جهات فرجام‌خواهی همان است که در مواد مختلف از جمله مواد ۵۹۱ تا ۶۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه پیش‌بینی شده است. در مواد ۵۹۱ تا ۵۹۹ عدم رعایت تشریفات قانونی، ترکیب غیر قانونی مرجع رسیدگی‌کننده (مثل عدم رعایت تعداد قضات)، غیر علنی برگزار کردن جلسه‌ی دادرسی، عدم صلاحیت دادگاه صادرکننده رأی، فقدان ادله‌ی ارتكابی، عدم کفایت دلیل و تعارض ادله از جهات فرجام‌خواهی محسوب می‌شوند. نقض قانون کیفری ماهوی نیز به استناد ماده‌ی ۵۹۱ از جهات فرجام‌خواهی می‌باشد.

صدور مجازات به غیر از مجازاتی که در قانون آمده به استناد ماده‌ی ۵۹۶ از جهات فرجام‌خواهی است. همچنین براءت صادره بر مبنای عدم وجود قانون کیفری که وجود داشته است به استناد ماده‌ی ۲۵۷ از جهات فرجام‌خواهی است. برعکس، اشتباه در ذکر ماده‌ی قانون از جهات فرجام‌خواهی محسوب نمی‌شود (crim. 7 November 1931). همچنین اشتباه در عنوان مجرمانه بدون تأثیر در مجازات از جهات فرجام‌خواهی محسوب نمی‌شود (crim. 25 Mars 1927). نقض حقوق دفاعی متهم و نادیده گرفتن قواعد تضمین این حقوق از موارد فرجام‌خواهی محسوب می‌شود (ماده‌ی ۶۰۰ ق.آ.د.ک). سوءاستفاده از قدرت و اعلام پایان هر گونه رسیدگی از قبیل اقدام به قضاوت خارج از موضوع ارجاع از موارد فرجام‌خواهی محسوب می‌شود (crim. 24 May 1960). عدم پاسخ به لوایح و کلا و عدم توجه به استدلال‌های آن‌ها از موارد فرجام‌خواهی محسوب می‌شود (crim. 26 Desember 1960).

همانطور که ملاحظه می‌شود موارد و جهات فرجام‌خواهی در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه به مراتب وسیع‌تر از موارد و جهات فرجام‌خواهی در آیین دادرسی کیفری ایران است. این تفاوت اساسی موجب ناکارآمدی فرجام‌خواهی به ویژه موجب اطلاعاتی دادرسی در دادرسی کیفری ایران شده است.

در دادرسی کیفری ایران جهات فرجام‌خواهی در سه مورد کلی بیان شده که تعیین مصادیق و مشمول این موارد در عمل کار مشکلی است و همین پیچیدگی و اطلاق‌گرایی در تدوین مواد قانونی آن‌هم در دادرسی کیفری موجب تشتت آرا و رویه‌ی قضایی شده

است. موارد مذکور در بندهای الف، ب و پ ماده‌ی ۴۶۴ ق.آ.د.ک مغایرتی با جهات فرجام خواهی در فرانسه ندارند چرا که بند الف مقید به عدم رعایت قوانین مربوط به تقصیر متهم و مجازات قانونی او (جهات ماهوی) و بند ب نیز ناظر بر عدم رعایت اصول دادرسی است (جهات شکلی).

بنابراین، جهات فرجام خواهی در آیین دادرسی کیفری فرانسه منحصر به مغایرت آراء و احکام صادره با قانون می باشد و موارد دیگری که در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه خصوصاً در رویه‌ی قضایی تصریح شده است در قانون آیین دادرسی کیفری ایران وجود ندارند. گفتنی است که در هر دو نظام دادرسی، منظور از آراء و احکام اعم از محکومیت، برائت و قرارهای نهایی صادره از مراجع کیفری است و منظور از قانون، اعم از قوانین جزایی ماهوی و شکلی است.

اگرچه بندهای الف و پ ماده‌ی ۴۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ناظر بر موارد و مصادیق ماهوی اعم از مقررات جزای عمومی و مقررات جزای اختصاصی است، لیکن باید این نکته را مدنظر داشت که رسیدگی در شعب دیوان عالی کشور همیشه شکلی بوده و به ماهیت نمی پردازند. اگرچه در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مستند قانونی که صراحتاً تأکید بر این امر داشته باشد، وجود ندارد، ولی ماده‌ی ۲۶۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۷۸ تصریح نموده بود که رسیدگی در دیوان عالی کشور شکلی است و اطراف دعوا یا وکلای آنان جهت رسیدگی احضار نمی شوند. ماده‌ی ۴۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ عبارت «رسیدگی شکلی در دیوان» را حذف کرده است؛ اما عبارت مذکور در ماده‌ی ۲۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ را ذکر نموده که این امر به طور تلویحی دلالت بر رسیدگی شکلی در دیوان عالی کشور دارد.

۷. ترتیب رسیدگی در فرجام خواهی

در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه بر اساس ماده‌ی ۵۷۶ این قانون، درخواست فرجام خواهی باید به مدیر دفتر دادگاهی که تصمیم (رأی یا قرار) مورد اعتراض را صادر کرده است، تسلیم شود. مطابق ماده‌ی ۵۸۶ مدیر دفتر دادگاه حداکثر ظرف مدت ۳۰ روز از تاریخ اعلام فرجام خواهی، مدارک پرونده را شماره گذاری و پاراف می نماید و به آن‌ها

یک نسخه از تصمیم مورد اعتراض، یک نسخه از سند فرجام خواهی و در صورت امکان، لایحه‌ی مدعی فرجام خواهی را ضمیمه می‌کند. هنگامی که پرونده آماده شد، مدیر دفتر آن را به قاضی دادسرا (منظور دادستان) تسلیم می‌کند و این قاضی فوراً پرونده را برای دادستان استان مستقر در دیوان عالی کشور ارسال می‌کند. دادستان نیز به نوبه‌ی خود آن را به دفتر شعبه‌ی جنایی دیوان عالی کشور ارسال می‌کند. رئیس شعبه، مستشاری را برای تهیه‌ی گزارش مسئول می‌کند (ماده‌ی ۵۸۷) و گزارش در شعبه‌ی جنایی مطرح می‌گردد. دیدگاه‌ها و ملاحظات وکلای اصحاب دعوا بعد از گزارش، در صورت امکان، استماع می‌شود و دادسرا نیز درخواست‌های تعقیب خود را تقدیم می‌کند.

هنگام شور و مشورت دیدگاه و نظرات بر اساس سلسله مراتب درجات قضات توسط رئیس دیوان جمع آوری می‌شود و از نظرات قدیمی‌ترین مستشار شروع می‌شود. همواره گزارشگر به عنوان اولین نفر و رئیس دیوان به عنوان آخرین نفر سخن می‌گویند (مواد ۶۰۲ و ۶۰۳).

در ایران، درخواست فرجام توسط محکوم علیه یا وکیل او و شاکی یا وکیل او به دفتر دادگاه صادرکننده‌ی تصمیم (رأی یا قرار) تسلیم می‌شود. دفتر شعبه پرونده‌ی فرجام خواهی را به دیوان عالی کشور ارسال می‌کند. مطابق ماده‌ی ۴۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، پرونده‌ها به ترتیب وصول در دفتر کل یا در صورت تأسیس واحد رایانه در این واحد، با رعایت مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی ثبت می‌شود و توسط رئیس دیوان یا معاون او و در غیاب آنان توسط یکی از رؤسای شعب دیوان به انتخاب رئیس دیوان عالی کشور و از طریق سامانه‌ی رایانه‌ای با رعایت تخصّص شعب و ترتیب وصول به یکی از شعب دیوان ارسال می‌شود.

منظور از رعایت تخصّص شعب معلوم نیست و در قانون آیین دادرسی کیفری ایران، شرایط و موارد تخصّصی بودن شعب دیوان تصریح و تبیین نشده است. به نظر می‌رسد که تعیین شعبه‌ی تخصّصی یک امر داخلی است که توسط رئیس دیوان صورت می‌گیرد. رئیس دیوان بر اساس اختیارات خویش می‌تواند شعبی را برای رسیدگی به پرونده‌های قتل، امور اقتصادی، امور اراضی و... تعیین نماید؛ لیکن، در حقوق فرانسه شعب تخصّصی برای فرجام خواهی وجود ندارد و همانطور که پیش تر اشاره شد، شعبه‌ی جنایی دیوان عالی

کشور مرجع رسیدگی به پرونده‌های فرجامی است. (رحمدل، ۱۳۹۳: ج ۳، ۸۸؛ قوه قضاییه، ۱۳۹۶: ج ۳، ۷۷).

۸. ماهیت رأی فرجامی

در نظام حقوقی فرانسه مطابق ماده‌ی ۶۰۵ ق.آ.د.ک، شعبه‌ی جنایی دیوان پیش از حکم در ماهیت، بررسی می‌کند که آیا فرجام‌خواهی به صورت قانونی مطرح شده است یا خیر؛ چنانچه عقیده داشته باشد که شرایط قانونی رعایت نشده برحسب مورد، رأی بر رد درخواست فرجام یا اسقاط آن صادر می‌کند. همچنین بر اساس ماده‌ی ۶۰۶، اگر فرجام‌خواهی بدون دلیل باشد، شعبه‌ی دیوان رأی بر عدم پیگیری درخواست (قرار رد درخواست فرجام) را صادر می‌کند. مستند به ماده‌ی ۶۰۹ ق.آ.د.ک فرانسه هنگامی که شعبه‌ی دیوان رأی یا حکم صادره شده در موضوع جنبه یا خلاف را باطل (نقض) اعلام کند، پرونده را نزد مرجع همعرض و هم درجه ارسال می‌کند. همچنین برحسب ماده‌ی ۶۰۹-۱ هنگامی که شعبه‌ی دیوان رأی شعبه‌ی تحقیق را نقض کند، پرونده را جهت رسیدگی به شعبه‌ی همعرض شعبه‌ی تحقیق ارجاع می‌نماید.

در امور جنایی، شعبه‌ی دیوان عالی کشور پس از نقض تصمیم شعبه‌ی تحقیق، به شعبه‌ی تحقیق همعرض و پس از نقض رأی دادگاه جنایی پرونده را به دادگاه جنایی همعرض و در صورت نقض رأی دادگاه تجدیدنظر، پرونده را جهت رسیدگی به دادگاه همعرض دادگاه تجدیدنظر ارسال می‌کند.

در نظام حقوقی ایران، بر اساس ماده‌ی ۴۶۹ ق.آ.د.ک در موقع رسیدگی، عضو ممیز گزارش پرونده و مفاد اوراقی را که لازم است قرائت می‌کند و طرفین یا وکلای آنان (در صورت حضور) می‌توانند با اجازه‌ی رئیس شعبه، مطالب خود را اظهار کنند. همچنین دادستان کل کشور یا نماینده‌ی وی با حضور در شعبه به طور مستدل، مستند و مکتوب نسبت به نقض یا ابرام رأی معترض‌عنه یا فرجام خواسته، نظر خود را اعلام می‌کنند. سپس اعضای شعبه با توجه به محتویات پرونده و مفاد گزارش و مطالب اظهار شده با درج نظر دادستان کل کشور یا نماینده‌ی وی در متن دادنامه، به شرح زیر اتخاذ تصمیم می‌کنند:

الف. اگر رأی مطابق قانون و ادله‌ی موجود در پرونده باشد با اصلاح آن، پرونده را به دادگاه صادرکننده رأی اعاده می‌نماید.

ب. هرگاه رأی مخالف قانون یا بدون توجه به ادله و مدافعات طرفین صادر شده باشد یا رعایت تشریفات قانونی نشده و آن تشریفات به درجه‌ای از اهمیت باشد که موجب بی‌اعتباری رأی می‌شود، شعبه‌ی دیوان عالی کشور رأی را نقض و به شرح ذیل اقدام می‌کند:

۱. نقض بلاارجاع؛

۲. نقض رأی به علت نقص تحقیقات که در این حالت پرونده به دادگاه صادرکننده رأی ارجاع می‌شود؛

۳. نقض به علت عدم رعایت صلاحیت ذاتی که در این خصوص، پرونده به دادگاه صالح ارجاع می‌شود.

۴. در سایر موارد، پس از نقض، پرونده به دادگاه همعرض ارجاع می‌شود.

۹. فرجام‌خواهی فوق‌العاده

در نظام حقوقی فرانسه مطابق ماده‌ی ۶۰۲ ق.آ.د ک این کشور، وزیر دادگستری می‌تواند نسبت به احکام و آرای قطعی صادره از محاکم کیفری به لحاظ مغایرت با قانون، تقاضای فرجام نماید. مصادیق و موارد مغایرت با قانون احصاء نشده و به نظر می‌رسد که وزیر دادگستری فرانسه به صورت مطلق از این حق برخوردار است. نکته‌ی دیگر این است که معلوم نیست وزیر دادگستری چگونه از مغایرت حجم عظیم آراء و احکامی که از دادگاه‌های جنایی، جنحه و خلاف یا از دادگاه‌های تجدیدنظر سراسر کشور فرانسه صادر می‌شود، مطلع می‌گردد. قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه راهکارهای عملی (مکانیسم) اعمال این اعتراض از سوی وزیر دادگستری را مشخص نکرده است. شاید در فرانسه تشخیص چنین امری خیلی کار سختی نباشد؛ زیرا آرای صادره از سوی محاکم در سامانه‌ی دادگستری فرانسه قرار می‌گیرند؛ تنها ایرادی که بر این رویه وارد است اینکه چگونه وزیر دادگستری حجم بالای آرای صادره را کنترل می‌کند تا مغایرت قانونی آن را استخراج کند. مگر اینکه معاونین وزیر یا قضات دیگری که در مجموعه‌ی وزارت دادگستری فعالیت دارند، وزیر را در این امر مساعدت نمایند یا اینکه وزیر دادگستری، هیأت‌های سه نفره را برای چنین امری اختصاص دهد.

همچنین بر اساس ماده‌ی ۶۲۱ ق.آ.د.ک فرانسه دادستان استان در دیوان عالی کشور می‌تواند رأساً و علیرغم انقضای مهلت قانونی، فرجام‌خواهی نماید. مطابق ماده‌ی مذکور، آراء و احکامی که توسط دادگاه تجدیدنظر دادگاه جنایی، دادگاه جنحه یا دادگاه پلیس در آخرین مرحله‌ی دادرسی صادر می‌شوند (منظور قطعی بودن احکام است) می‌توانند به دلیل مغایرت با قانون توسط دادستان کل کشور در شعبه‌ی جنایی مورد فرجام‌خواهی قرار گیرند. حتی اگر هیچ کدام از طرفین امر کیفری در مهلت مقرر، اقدام به فرجام‌خواهی نکنند، دادستان استان می‌تواند از این حق فرجام‌خواهی خود، استفاده کند. هدف قانونگذار از پیش‌بینی راه حل مذکور فقط به نفع قانون صورت می‌گیرد علیه آنچه که رأی یا حکم بیان می‌کند. در چنین مواردی، شعبه‌ی جنایی دیوان به درخواست فرجام رسیدگی می‌کند. چنانچه فرجام‌خواهی دادستان مورد پذیرش قرار گیرد، رأی فرجام‌خواسته نقض می‌شود، بدون اینکه اصحاب دعوا بتوانند از این موضوع استفاده کنند و نسبت به اجرای رأی نقض شده اعتراض نمایند.

همانطور که ملاحظه می‌شود، فقط رأی قطعی به طریق مذکور جهت اجرای قانون صحیح و پیشگیری از قضاوت‌های مبتنی بر خطا و اشتباه است و هیچ اثری نسبت به طرفین امر کیفری ندارد و حتی نقض رأی، مانع از اجرای آن نمی‌شود. نکته‌ی حائز اهمیت در مواد ۶۲۰ و ۶۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه این است که برای اعمال حق فرجام‌خواهی از سوی وزیر دادگستری و یا دادستان کل در دیوان عالی کشور، مدت و مهلت مقرر تعیین نشده است و به نظر می‌رسد که در هر زمانی وزیر دادگستری یا دادستان کل از مغایرت رأی با موازین قانونی مطلع شوند، می‌توانند تقاضای فرجام نمایند (شبهه درخواست اعمال ماده‌ی ۴۷۷ در ق.آ.د.ک ایران).

در نظام آیین دادرسی کیفری ایران، چنین حقی برای وزیر دادگستری یا دادستان کل کشور پیش‌بینی نشده است؛ لیکن مشابه این سازکار در ماده‌ی ۴۷۷ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده است. بر اساس این ماده، رئیس قوه‌ی قضاییه در صورتی که رأی قطعی صادره از هریک از مراجع قضایی را خلاف شرع بین تشخیص دهد، با تجویز اعاده‌ی دادرسی پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال می‌کند تا در شعبی خاص که توسط رئیس قوه‌ی قضاییه برای این امر تخصیص می‌یابد، رسیدگی و رأی قطعی صادر شود. شعب

خاص مذکور مبنیاً بر خلاف شرع بین اعلام شده، رأی قطعی قبلی را نقض و رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی به عمل می‌آورند و رأی مقتضی صادر می‌نمایند (جوانمرد، ۱۳۹۰: ۴۲۸ تا ۴۵۱).

وجه تشابه ماده‌ی ۴۷۷ با مواد ۶۲۰ و ۶۲۱ ق.آ.د.ک فرانسه آن است که برای اعمال ماده‌ی ۴۷۷ توسط رئیس قوه‌ی قضائیه مدت و مهلت، مقرر نشده و به نظر می‌رسد که رئیس قوه در هر زمانی می‌تواند این حق را اعمال کند. وجه اشتراک دیگر عدم پیش‌بینی راهکارهای عملی اعمال این حق است. معلوم نیست که رئیس قوه‌ی قضائیه همانند وزیر دادگستری فرانسه و یا دادستان دیوان عالی کشور، چگونه از مغایرت رأی قطعی با شرع بین مطلع می‌شود. با در نظر داشت این امر که در نظام دادرسی کیفری ایران همه‌ی احکام قطعی صادره از مراجع قضایی در سامانه‌ی قوه‌ی قضائیه (عدل ایران) قرار نمی‌گیرند، بنابراین چالش رئیس قوه‌ی قضائیه در ایران بیشتر از چالشی است که وزیر دادگستری فرانسه یا دادستان کل دیوان عالی کشور فرانسه با آن مواجه هستند.

در نظام دادرسی کیفری فرانسه تشخیص مغایرت رأی با قانون (ماهوی یا شکلی) برای وزیر دادگستری یا دادستان دیوان عالی کشور چندان پیچیده نیست؛ زیرا، قوانین و مقررات کیفری در فرانسه از انسجام نسبی برخوردارند و تقریباً مصادیق و موارد به صورت شفاف در قانون پیش‌بینی شده است و احتمال صدور رأی مبتنی بر خطا و اشتباه در مراجع کیفری کمتر است؛ ولیکن، در حقوق کیفری ایران به دلیل عدم انسجام قوانین کیفری (شکلی و ماهوی) و به دلیل ابهامات، تعارضات و خلاءهای قانونی، احتمال صدور رأی مبتنی بر خطا و اشتباه توسط مراجع کیفری بیشتر است. علاوه بر این، در حقوق ایران تشخیص مغایرت خلاف شرع بین بسیار مشکل‌تر است؛ زیرا به موجب اصل چهارم قانون اساسی مصادیق و موارد پیش‌بینی شده در قوانین کیفری علی‌الاصول با شرع مطابقت دارند و اگر چنین نبود مورد تصویب شورای نگهبان قرار نمی‌گرفت. افزون بر آن، مصادیق و موارد خلاف شرع بین در چه مستندی پیش‌بینی شده است و رئیس قوه‌ی قضائیه باید به کدام منبع معتبر مراجعه نماید تا مغایرت یک رأی کیفری با شرع را اعلام نماید؛ با در نظر داشت اختلاف عقیده میان فقها و مجتهدین در موضوعات مختلف و منابع مکتوب موجود، رئیس قوه‌ی قضائیه باید به کدام منبع یا مرجع معتبر و کدام مجتهد و مرجع مراجعه نماید؟

تفاوت دیگری که میان نظام دادرسی کیفری ایران و فرانسه در فرجام خواهی فوق العاده وجود دارد آن است که مواد ۶۲۰ و ۶۲۱ در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، این روش اعتراض را فرجام خواهی فوق العاده محسوب کرده است؛ ولیکن ماده‌ی ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، آن را از موارد اعاده‌ی دادرسی دانسته است. همچنین تفاوت دیگری که میان نظام دادرسی کیفری ایران و فرانسه در فرجام خواهی فوق العاده وجود دارد، آن است که در اعمال مواد ۶۲۰ و ۶۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه نقض رأی توسط شعبه‌ی جنایی دیوان عالی کشور اثری در رأی فرجام خواسته برای طرفین امر کیفری ندارد و مانع از اجرای حکم نمی‌شود؛ ولیکن، در ماده‌ی ۴۷۷ پس از نقض رأی توسط رئیس قوه‌ی قضاییه، پرونده جهت رسیدگی در شعبه‌ی تخصصی دیوان مجدد مورد رسیدگی قرار گرفته و رأی جدید صادر می‌شود که قطعاً مؤثر در حق طرفین امر کیفری می‌باشد.

تفاوت دیگر در نظام دادرسی کیفری ایران و فرانسه در مورد فرجام خواهی فوق العاده ناظر بر آن است که احکام قطعی کیفری صادره از محاکم کیفری فرانسه بر اساس مواد ۶۲۰ و ۶۲۱، از طریق فوق العاده قابل فرجام خواهی هستند، اما به موجب تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، تمامی آراء قطعی صادره از محاکم کیفری (اعم از حقوقی یا کیفری) شامل احکام و قرارهای دیوان عالی کشور، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دادگاه‌های تجدیدنظر، بدوی، دادسرا و شورای حل اختلاف قابل درخواست فرجام فوق العاده از طریق رئیس قوه‌ی قضاییه می‌باشند (گلدوست جویباری، ۱۳۹۵: ۳۹۵ تا ۴۱۰). همان گونه که ملاحظه می‌شود، احکام مشمول ماده‌ی ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بسیار وسیع‌تر از دامنه‌ی شمول احکام مشمول مواد ۶۲۰ و ۶۲۱ در نظام دادرسی فرانسه هستند که نه تنها آراء کیفری بلکه قرارهای دیوان عالی کشور و دیگر مراجع اعم از بدوی، تجدیدنظر و حتی دادسرا و شورای حل اختلاف نیز قابل درخواست اعمال ماده‌ی ۴۷۷ هستند؛ حتی احکام و قرارهای صادره از محاکم حقوقی نیز قابل درخواست اعمال ماده‌ی ۴۷۷ می‌باشند. از همه جالب‌تر اینکه تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۴۷۷ آرای شعب دیوان عالی کشور درباره‌ی تجویز اعاده‌ی دادرسی و نیز دستورهای موقت دادگاه‌ها (اعم از حقوقی و کیفری) را مشمول اعمال این ماده قرار داده است. توسعه‌ی چنین

اختیاری آن هم برای رییس قوه قضائیه، استواری قاعده‌ی اعتبار امر مختومه را متزلزل نموده و اصل قطعیت احکام کیفری و حقوقی را خدشه‌دار می‌کند. نمونه‌هایی از این دست پرونده‌ها (اعم از کیفری یا حقوقی) که با صدور رأی از دادگاه تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور پس از نقض با صدور رأی قطعی کاملاً مغایر با رأی قطعی قبلی به مرحله‌ی اجرا درآمده و منزل مسکونی را مورد تخریب قرار داده‌اند، موجود است که جهت جلوگیری از اطاله‌ی کلام، لاجرم از ذکر جزئیات این آراء خودداری می‌شود.

تفاوت دیگر در دو نظام دادرسی کیفری ایران و فرانسه عبارت از آن است که - همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد - در نظام حقوقی فرانسه صرفاً به دستور وزیر دادگستری توسط دادستان دیوان عالی کشور و یا به درخواست دادستان مذکور، فرجام‌خواهی فوق‌العاده قابل اعمال است. اینکه وزیر یا دادستان کل از چه طریقی از مغایرت رأی اصلی با موازین و مقررات حقوقی مطلع می‌شوند، قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه ساکت است؛ اما در قانون آیین دادرسی کیفری ایران بر اساس تبصره‌ی ۳ در صورتی که رییس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح و یا رییس کل دادگستری استان، در انجام وظایف قانونی خود، رأی قطعی اعم از حقوقی یا کیفری را خلاف شرع بین تشخیص دهند، می‌توانند با ذکر مستندات از رییس قوه قضائیه درخواست تجویز اعاده‌ی دادرسی نمایند. علاوه بر این، در زمان ریاست مرحوم حجت الاسلام ریسی بر قوه قضائیه در تاریخ ۱۳۹۸/۹/۹، علیرغم عدم تصریح در قانون، **آیین‌نامه‌ی اجرایی ماده‌ی ۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری** تهیه و به تصویب ایشان رسید و سپس به کلیه‌ی مراجع قضایی جهت اجرا، ابلاغ گردید. این مصوبه واجد ایرادات عدیده‌ای است که بررسی آن در این مقاله میسر نیست.

علاوه بر موارد فوق، در حقوق ایران مطابق ماده‌ی ۲۳ آیین‌نامه‌ی اجرایی قانون سازمان تعزیرات حکومتی به موجب تصویب‌نامه‌ی شماره‌ی ۷۱۲۹ مورخ ۱۳۷۴/۶/۱۱، تجدیدنظر فوق‌العاده برای وزیر دادگستری به شرح ذیل پیش‌بینی شده است:

۱. دستورالعمل اجرایی ماده‌ی ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری به شماره‌ی ۹۰۰۰/۱۳۵۹۵۴/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۹/۹. برای مطالعه‌ی بیشتر در این خصوص رک: گلدوست جویباری، رجب (۱۴۰۲)، آیین دادرسی کیفری، چاپ پانزدهم، تهران، انتشارات جنگل.

به موجب تبصره‌ی ماده‌ی مذکور هرگاه محکوم‌علیه و یا رؤسای سازمان‌های تعزیرات حکومتی و یا بازرسی و نظارت، آرای قطعی شعب تعزیرات را خلاف قانون بدانند می‌توانند با ذکر دلیل از وزیر دادگستری تقاضای رسیدگی مجدد نمایند. چنانچه وزیر دادگستری تقاضا را وارد بداند و یا رأساً رأی را غیر قانونی بداند پرونده را جهت رسیدگی به شعبه‌ی عالی تجدیدنظر که به همین منظور در مرکز تشکیل می‌گردد، ارجاع می‌دهد. رأی این شعبه قطعی است و اقدامات موضوع این تبصره مانع اجرای حکم تجدیدنظرخواسته نخواهد بود.

دو ایراد اساسی بر تبصره‌ی ماده‌ی ۲۳ وارد است:

اول اینکه مدت معینی برای اعتراض به رأی تعیین نشده است. به نظر می‌رسد که منظور تدوین‌کنندگان این تبصره این بوده که در هر زمانی محکوم‌علیه یا اداره‌ی نظارت و بازرسی یا خود وزیر دادگستری شخصاً در هر زمانی می‌توانند اعلام کنند که رأی قطعی صادره از شعبه‌ی بدوی یا تجدیدنظر خلاف قانون صادر شده است.

دوم اینکه تبصره‌ی مذکور مقرر نموده که تجدیدنظر فوق‌العاده و ارجاع پرونده به شعبه‌ی عالی تجدیدنظر مانع از اجرای حکم قطعی صادره از شعبه‌ی بدوی یا تجدیدنظر نیست. وقتی محکوم‌علیه یا مقامات مذکور در تبصره ادعا می‌کنند که رأی خلاف قانون است چرا از تاریخ اعتراض یا اعلام این ادعا نباید اجرای حکم متوقف گردد؟! بدیهی است که چنانچه شعبه‌ی عالی تجدیدنظر سازمان تعزیرات رأی را خلاف قانون تشخیص دهد و با نقض آن رای بر براءت محکوم‌علیه صادر نماید، اجرای حکم قطعی شعبه‌ی بدوی یا تجدیدنظر که حدود ۲ یا ۳ سال قبل از صدور حکم براءت اجرا شده چه تبعات سویی برای طرفین پرونده به بار می‌آورد.

در این قسمت به یک نمونه از درخواست اعمال ماده‌ی ۴۷۷ قانون آ.د.ک نسبت به اتهام مشارکت در سوءاستفاده از سفید امضاء که مورد موافقت رییس قوه‌ی قضاییه قرار گرفته به نحو مختصر اشاره می‌شود:

در سال ۱۳۹۱، پرونده اتهامی آقای پ.ب و خانم ش.ب دایر بر مشارکت در سوء استفاده از سفید امضاء در دادسرای ناحیه‌ی ۳ تهران مورد رسیدگی قرار گرفته و با صدور کیفرخواست پرونده به شعبه‌ی ۱۰۳۰ دادگاه عمومی جزایی تهران ارجاع می‌شود. دادگاه

پس از تشکیل جلسه‌ی دادرسی و استماع اظهارات متهمین و و مدافعات وکلای آنها هر یک از متهمین را به تحمل یک سال حبس و ... محکوم می‌نماید. در همان سال، با تجدیدنظرخواهی وکلای متهمین، پرونده به شعبه‌ی ۲۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران ارجاع می‌شود. این دادگاه با تشکیل جلسه‌ی دادرسی و استماع اظهارات شاکی و متهمین و استماع مدافعات وکلای آنها، اعتراض تجدیدنظرخواهان‌ها را وارد تشخیص داده و مستند به بند الف قسمت ب ماده‌ی ۲۵۷ قانون آ.د.ک دادنامه‌ی بدوی را نقض و با استناد به اصل ۳۷ قانون اساسی به علت عدم وقوع بزه انتسابی از ناحیه‌ی متهمین، حکم برائت آنها را صادر می‌نماید.

با درخواست اعمال ماده‌ی ۴۷۷ قانون آ.د.ک از سوی شاکی، پرونده به کمیسیون شماره‌ی یک معاونت قضایی قوه‌ی قضاییه ارجاع می‌شود. قضات بررسی‌کننده‌ی پرونده در نظریه‌ی مورخ ۱۳۹۳/۵/۳۰ استدلال دادگاه تجدیدنظر را صحیح و قانونی و منطبق با اوضاع و احوال حاکم بر پرونده تشخیص نداده و پیشنهاد داده پرونده جهت تجویز اعاده‌ی دادرسی به نظر ریاست قوه‌ی قضاییه برسد. معاونت قوه‌ی قضاییه پس از موافقت ریاست قوه با تجویز اعاده‌ی دادرسی پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال کرده که پرونده جهت رسیدگی به شعبه‌ی ۱۴ دیوان ارجاع می‌شود.

در سال ۱۳۹۴ هیأت شعبه‌ی مذکور پس از رسیدگی طی دادنامه‌ی صادره مستند به مواد ۴۷۷ و ۴۸۰ قانون آ.د.ک رأی شعبه‌ی ۲۰ تجدیدنظر را نقض و رأی بدوی صادره از سوی شعبه‌ی ۱۰۳۰ دادگاه عمومی جزایی تهران را تأیید می‌کنند. لیکن با احراز استحقاق تخفیف متهمین، با استناد به ماده‌ی ۱۰ قانون مجازات اسلامی، مجازات حبس هر یک از متهمین را تبدیل به پرداخت ده میلیون ریال جزای نقدی در حق صندوق دولت می‌کنند که رأی صادره قطعی و لازم‌الاجرا بوده است.

همانطور که ملاحظه می‌شود رأی برائت صادره از دادگاه تجدیدنظر مورد درخواست اعمال ماده‌ی ۴۷۷ قانون آ.د.ک قرار گرفته است، چراکه ماده‌ی مذکور هم شامل احکام محکومیت و هم احکام برائت می‌شود. لیکن درخواست اعاده‌ی دادرسی در دیوان عالی کشور با استناد به موارد معینه در ماده‌ی ۴۷۴ قانون آ.د.ک فقط شامل احکام محکومیت می‌شود و نه احکام برائت.

در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه چنین اختیاری برای وزیر دادگستری پیش‌بینی نشده است.

نتیجه

محاكم کیفری که مبادرت به صدور رأی محکومیت قطعی در جرایم مختلف می‌کنند، هر چند که مبتنی بر تعدد قضات یا قضات فردی باشند، یا اینکه قضات از تجربه‌ی علمی و عملی کافی برخوردار باشند، صدور حکم مبنی بر خطا و اشتباه امری اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین، در هر نظام دادرسی کیفری (اعم از لائیک یا مذهبی) قانونگذار باید راهکارهای عملی جهت نظارت بر اجرای احکام کیفری خصوصاً احکام قطعی، پیش‌بینی نمایند؛ زیرا اجرای رأی کیفری مبتنی بر خطا و اشتباه مغایر با اصول حاکم بر دادرسی و به ویژه، اصل منصفانه و عادلانه بودن دادرسی و اصل تضمین حقوق دفاعی متهم و اصل برائت و... می‌باشد.

اهمیت این امر از دو جهت قابل فهم است؛ اولاً، آرای کیفری متضمن محکومیت‌های سنگین (به تعبیر قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه جنایی) از قبیل اعدام، قصاص، رجم، حبس ابد و... می‌باشند که رعایت اصول دادرسی منصفانه و عادلانه ضرورت دقت نظر قضات محاکم کیفری را در صدور این مجازات‌ها می‌طلبد. ثانیاً، بر اساس قاعده‌ی «الانسان جائز الخطا» امکان قضاوت مبتنی بر خطا و اشتباه در صدور احکام کیفری از سوی قضات محاکم کیفری وجود دارد. ثالثاً، همواره وظیفه‌ی نظارت بر احکام کیفری خصوصاً محکومیت‌های سنگین جنایی باید از سوی بالاترین مرجع قضایی کشور (یعنی دیوان عالی کشور) در قانون آیین دادرسی کیفری رعایت گردد تا از این رهگذر از اجرای احکام کیفری (ولو قطعی) که مبتنی بر قضاوت اشتباه (قانونی یا شرعی) است، جلوگیری شده و راهکارهای عملی اصلاح حکم نادرست و غلط پیش‌بینی شود.

فرجام‌خواهی کیفری همان گونه که در متن مقاله مورد بررسی قرار گرفته یکی از طرق فوق‌العاده‌ی اعتراض به آراء قطعی صادره از محاکم کیفری و نیز احکام محکومیت جنایی در مجازات‌های مهم است که از سوی قانونگذار در نظام دادرسی کیفری ایران و فرانسه پیش‌بینی شده است. وجوه اشتراک هر دو نظام دادرسی پذیرش اصل (قاعده) فرجام‌خواهی است که برای طرفین امر کیفری و دادستان به عنوان مدعی‌العموم و به طرق

خاص از سوی وزیر دادگستری و دادستان کل کشور (در فرانسه) و برای رییس قوه قضائیه (در ایران) پیش‌بینی شده است. از جهت مهلت فرجام‌خواهی و افراد فرجام‌خواه تفاوت چندانی بین دو نظام دادرسی وجود ندارد.

با وجود این، از جهات دیگر میان نظام دادرسی کیفری ایران و فرانسه تفاوت وجود دارد که به برخی از موارد مهم این تفاوت‌ها اشاره می‌شود:

مهلت فرجام‌خواهی در حقوق فرانسه پنج روز و در حقوق ایران ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ حکم است. تفاوت دیگر آن است که در فرانسه وقتی فرجام‌خواهی از سوی وزیر دادگستری یا دادستان کل کشور با دستور وزیر صورت می‌گیرد، رأیی که از سوی شعبه‌ی جنایی دیوان کشور صادر می‌شود تأثیری در حقوق طرفین ندارد و مانع از اجرای حکم قطعی صادره از سوی محاکم کیفری نمی‌شود. ولی در ایران، پس از تجویز اعاده‌ی دادرسی از سوی رییس قوه‌ی قضائیه با استناد به ماده‌ی ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ رأی قبلی نقض و رأی جدید از سوی شعبه‌ی اختصاصی در دیوان عالی کشور صادر می‌شود و این رأی در حق طرفین قابل اعمال است.

تفاوت دیگر در این دو نظام دادرسی آن است که دامنه‌ی شمول احکام قابل فرجام در فرانسه بسیار محدودتر از احکام کیفری صادره از محاکم کیفری ایران است؛ زیرا به موجب ماده‌ی ۴۷۷ دامنه‌ی شمول احکام قابل فرجام در ایران، هم شامل احکام کیفری و هم احکام حقوقی و هم قرارهای صادره از دادسراها و دادگاه‌ها می‌شود که این اختیار وسیع پیش‌بینی شده برای رییس قوه‌ی قضائیه اعتبار امر قضاوت شده و اصل قطعیت احکام را متزلزل می‌کند. بنابراین، برای اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص فرجام‌خواهی کیفری پیشنهادهای زیر قابل ارائه است:

با توجه به اینکه در نظام دادرسی کیفری ایران حق نظارت بر احکام کیفری توسط رییس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور اعمال می‌شود؛ از این رو، پیشنهاد می‌شود که اختیار رییس قوه‌ی قضائیه در ماده‌ی ۴۷۷ حذف شود و این اختیار به مقامات فوق‌الذکر تفویض گردد.

دامنه‌ی شمول احکام کیفری مذکور در ماده‌ی ۴۷۷ محدودتر گشته و شامل احکام قطعی صادره از دادگاه‌های کیفری دو، دادگاه‌های کیفری یک، دادگاه‌های انقلاب و

دادگاه‌های تجدیدنظر استان شود و سایر احکام و قرارهایی که در ماده‌ی مذکور پیش‌بینی شده، حذف گردد.

فقط احکام کیفری مبتنی بر مجازات‌های سنگین (جنایی) مانند قصاص نفس و قصاص عضو، اعدام، رجم، حبس ابد، مصادره‌ی کل اموال و تخریب قابل فرجام شناخته شوند نه همه‌ی آرای که دادگاه کیفری یک صادر می‌کنند. خصوصاً در رابطه با جرایم سیاسی و مطبوعاتی که دارای مجازات‌های سبک هستند.

احکام قطعی دادگاه‌های کیفری دو، دادگاه‌های انقلاب و دادگاه‌های تجدیدنظر و نیز احکام دادگاه‌های کیفری یک که در شعبه‌ی دیوان ابرام می‌شوند، قابل فرجام مجدد در دیوان عالی کشور شناخته شوند؛ زیرا بدیهی است که شعبه‌ی دیوان عالی کشور هم ممکن است در تأیید مجازات‌های مذکور دچار اشتباه شوند.

مهلت فرجام‌خواهی در فرانسه کم است و بهتر است که برای اشخاص ساکن فرانسه از ۵ روز به ۲۰ روز و برای اشخاصی که خارج از فرانسه زندگی می‌کنند به دو ماه افزایش یابد.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Rajab Goldoust Jouybari



<https://orcid.org/0000-0000-0000-0000>

منابع

بوریکان، ژان و و سیمون، آن‌ماری (۱۳۸۸)، *آیین دادرسی کیفری*، ترجمه‌ی عباس تدین، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی.

پرو، روزه (۱۳۸۴)، *نهادهای قضایی فرانسه*، ترجمه‌ی شهرام ابراهیمی و دیگران، چاپ اول، قم، انتشارات سلسبیل.

تدین، عباس (مترجم) (۱۴۰۲)، *قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه*، چاپ دوم، تهران، انتشارات خرسندی.

جوانمرد، بهروز (۱۳۹۰)، *فرآیند دادرسی در حقوق کیفری ایران*، چاپ دوم، تهران، انتشارات بهنامی.

خالقی، علی (۱۳۹۴)، *آیین دادرسی کیفری*، جلد دوم، تهران، انتشارات شهر دانش.
خالقی، علی (۱۳۹۴)، *نکته‌ها در آیین دادرسی کیفری*، چاپ پنجم، تهران، انتشارات شهر دانش.
رحمدل، منصور (۱۳۹۳)، *آیین دادرسی کیفری*، چاپ اول، جلد سوم، تهران، نشر دادگستر.
سلیمی، صادق و بخشی‌زاده، امین (۱۳۹۳)، *تحلیل ماده به ماده‌ی قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲*، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.

کیان، سیدمحمد (۱۳۹۳)، *تحولات و رویکردهای نوین قانون آیین دادرسی کیفری جدید (۱۳۹۲)*، چاپ اول، تهران، انتشارات چراغ دانش.

گلدوست جویباری، رجب (۱۳۹۶)، *جستارهایی در حقوق کیفری (شکلی و ماهوی)*، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی.

گلدوست جویباری، رجب (۱۴۰۰)، *آیین دادرسی کیفری*، چاپ پانزدهم، تهران، انتشارات جنگل.
لواسور، ژرژ و دیگران (۱۳۷۷)، *آیین دادرسی کیفری*، ترجمه‌ی حسن دادبان، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.

مرکز مطبوعات و انتشارات قوه‌ی قضائیه (۱۳۹۶)، *پیشینه‌ی رویه‌ی قضایی در ایران در ارتباط با آیین دادرسی کیفری*، چاپ اول، تهران، انتشارات پژوهشگاه قوه‌ی قضائیه.

مهابادی، علی اصغر (۱۳۹۳)، *آیین دادرسی کیفری کاربردی*، چاپ اول، تهران، انتشارات دوران‌پیشان.

ناجی زواره، مرتضی (۱۳۹۵)، *دیباچه‌ی آیین دادرسی کیفری*، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی.

References

Bourican, Jean and Simon, Anne-Marie (2009), *Criminal Procedure*, translated by Abbas Tedeon, first edition, Tehran, Khorsandi Publications.

Perou, Rogé (2005), *French Judicial Institutions*, translated by Shahram Ebrahimi and others, first edition, Qom, Salsabil Publications.

Tedeen, Abbas "Translator" (1402), French Criminal Procedure Code, second edition, Tehran, Khorsandi Publications.

Javanmard, Behrouz (2011), Trial Process in Iranian Criminal Law, second edition, Tehran, Behnami Publications.

Khaleghi, Ali (2015), Criminal Procedure, Vol. 1, Tehran, Shahraneh Publications.

Khaleghi, Ali (2015), Points in Criminal Procedure, fifth edition, Tehran, Shahraneh Publications.

Rahamdel, Mansour (2014), Criminal Procedure Code, First Edition, Volume 3, Tehran, Nashr Dadgostar.

Salimi, Sadegh and Bakhshizadeh, Amin (2014), Article-by-Article Analysis of the Criminal Procedure Code 1392, First Edition, Tehran, Jangal Publications.

Kian, Seyed Mohammad (2014), Developments and New Approaches to the New Criminal Procedure Code (1392), First Edition, Tehran, Cheragh Danesh Publications.

Goldoust Jooybari, Rajab (2017), Essays in Criminal Law (Formal and Substantive), First Edition, Tehran, Khorsandi Publications.

Goldoust Jooybari, Rajab (1400), Criminal Procedure Code, Fifteenth Edition, Tehran, Jangal Publications.

Levasseur, Georges et al. (1998), Criminal Procedure Code, translated by Hassan Dadban, Volume 2, First Edition, Tehran, Allameh Tabatabaei University Press.

Judiciary Press and Publications Center (1997), History of Judicial Procedure in Iran in Relation to Criminal Procedure Code, First Edition, Tehran, Judiciary Research Institute Press.

Mahabadi, Ali Asghar (1994), Applied Criminal Procedure Code, First Edition, Tehran, Doorandishan Press.

Naji-Zavareh, Morteza (1995), Preface to Criminal Procedure Code, First Edition, Tehran, Khorsandi Press.

استناد به این مقاله: گلدوست جویباری، رجبعلی. (۱۴۰۳). فرجام خواهی کیفری در حقوق ایران و فرانسه. پژوهش حقوق کیفری، (۴۶)، ۱۲، ۱۱۵-۱۴۶.

Doi: 10.22054/jclr.2025.81816.2702



Criminal Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.